



Reconstructing Palestinian National Identity in the Mirror of History in Light of Homi Bhabha's Postcolonial Theory: A Case Study of "A Mask the Color of the Sky" by Basem Khandaqji

Fatemeh Zarei ¹, Mohammad Reza Azizi ², Ahmad Lamei Giv ³

¹ Master's Student, Department of Arabic Language and Literature, Birjand University, Birjand, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran.

³ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
08/05/2026

Accepted:
02/09/2026

Postcolonial criticism, through its connection between literary studies and cultural studies, provides an interdisciplinary approach to the analysis of literary works and makes possible an examination of history, as a site of conflict and resistance over national identity, within the narrative structure. In this regard, "A Mask, the Colour of the Sky", a novel by the contemporary Palestinian writer Basim Khandaqji, offers considerable potential for such a reading through its representation of history. Accordingly, this study adopts an interdisciplinary approach to examine history in the novel's narrative elements and to elucidate its role in redefining national identity. To this end, the historical dimension is examined in the plot, characterization, theme, and narrative time, while the concepts of mimicry, hybridity, and the Third Space in Homi K. Bhabha's postcolonial theory are employed as concepts for analyzing identity and explaining how resistance to domination occurs. The findings show that, in the plot, history becomes a central axis in the formation of the narrative and a basis for the resistance of the indigenous subject; in characterization, the characters' positioning within the Third Space leads to the formation of hybrid identities and the imitation of elements of domination in the direction of resistance; the theme, by highlighting the distortion of history, provides a basis for resistance to narratives of domination; and narrative time, through its connection between the past and the present, indicates the dynamism of national identity. Furthermore, this representation, by challenging the official history of domination, leads to resistance and the redefinition of Palestinian identity.

Keywords: Postcolonial, Homi K. Bhabha, National Identity, History, Palestine, Bassem Khandaqji, "A Mask the Color of the Sky".

Cite this article: Zarei, F. & Azizi, M. & Lamei Giv, A. (2026). Reconstructing Palestinian National Identity in the Mirror of History in Light of Homi Bhabha's Postcolonial Theory: A Case Study of "A Mask the Color of the Sky" by Basem Khandaqji, *Interdisciplinary Narrative Studies in Arabic Language and Literature*. 3(1). 189-216.

doi: 10.22034/jisall.2026.599602.1179

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Fatemeh Zarei

Address: Master's Student, Department of Arabic Language and Literature, Birjand University, Birjand, Iran.

E-mail: fatemeh.zarei01@birjand.ac.ir



دوفصلنامه روایت پژوهی میان رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی

شاپای الکترونیک: ۳۰۹۲-۶۹۵۵

<https://jisall.uoz.ac.ir/>



بازآفرینی هویت ملی فلسطینی در آینه تاریخ با تکیه بر نظریه پسااستعماری هومی بابا: مطالعه موردی رمان

«قناع بلون السماء» از باسم خندقچی

فاطمه زارعی^{۱*}، محمدرضا عزیزی^۲، احمد لامعی گیو^۳

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

^۳ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی اصیل

دریافت:

۱۴۰۵/۰۲/۱۸

پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۱۱

نقد پسااستعماری، با پیوند میان ادبیات و مطالعات فرهنگی، رویکردی میان‌رشته‌ای برای واکاوی آثار ادبی فراهم می‌آورد و امکان بررسی تاریخ به‌عنوان عرصهٔ منازعه و مقاومت بر سر هویت ملی در ساختار روایت را میسر می‌سازد. در این راستا، رمان «قناع بلون السماء» باسم خندقچی، نویسندهٔ معاصر فلسطینی، با بازنمایی تاریخ، ظرفیت مناسبی برای چنین خوانشی دارد. از این رو، پژوهش حاضر با هدف واکاوی تاریخ در عناصر روایی رمان مذکور و تبیین نقش آن در بازتعریف هویت ملی، در سطح میان‌رشته‌ای انجام شده است. بدین منظور، مؤلفهٔ تاریخ در پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، درون‌مایه و زمان روایت بررسی و مفاهیم تقلید، دورگیت و فضای سوم نظریهٔ پسااستعماری هومی بابا، به‌عنوان مفاهیمی برای تحلیل هویت و تبیین چگونگی مقاومت در برابر سلطه، به‌کار گرفته شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد تاریخ در پی‌رنگ به محور شکل‌گیری روایت و زمینه‌ساز مقاومت سوژهٔ بومی تبدیل می‌شود؛ در شخصیت‌پردازی، قرار گرفتن شخصیت‌ها در فضای سوم به شکل‌گیری هویت دورگه و تقلید از عناصر سلطه در جهت مقاومت می‌انجامد؛ درون‌مایه، با برجسته‌سازی تحریف تاریخ، زمینه‌ساز مقاومت در برابر روایت‌های سلطه می‌شود؛ و زمان روایت، با پیوند گذشته و حال، نشان‌گر پویایی هویت ملی است. همچنین، این بازنمایی با به‌چالش کشیدن تاریخ رسمی سلطه، به مقاومت و بازتعریف هویت فلسطینی می‌انجامد.

کلمات کلیدی: پسااستعمار، هومی بابا، هویت ملی، تاریخ، باسم خندقچی، «قناع بلون السماء».

استناد: زارعی، ف. عزیزی، م. لامعی گیو، ا. (۱۴۰۵). بازآفرینی هویت ملی فلسطینی در آینه تاریخ با تکیه بر نظریهٔ پسااستعماری هومی بابا: مطالعه موردی رمان «قناع بلون السماء» از باسم خندقچی، *روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی*. ۳ (۱). ۲۱۶-۱۸۹.

doi: 10.22034/jisall.2026.599602.1179



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

*- نشانی پست الکترونیک (نویسنده مسئول): fatemeh.zarei01@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

مطالعات پسااستعماری، گفتمانی فرارشته‌ای است که ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای حوزه‌هایی همچون جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، پیامدهای فرهنگی استعمار را بررسی می‌کند. شاخه‌ای از این مطالعات، به مطالعه شیوه‌ها و الگوهای متنی و گفتاری مقاومت، پی‌گیری صداها سرکوب‌شده در دل تاریخ استعماری، هویت‌های به حاشیه رانده‌شده، یا به صورتی هویت‌های ممزوج با فرهنگ استعمارکننده (انصاری و درودی، ۱۳۹۳: ۳) می‌پردازد. در این میان، هومی بابا از برجسته‌ترین محققان این حوزه به‌شمار می‌رود که با تمرکز بر مفاهیم مرتبط با هویت، کوشیده است چگونگی مقاومت سوژه استعمارزده در برابر قدرت مسلط را تبیین کند. بر این اساس، تاریخ نیز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی، می‌تواند به کانون منازعه و مقاومت در بستر روابط استعماری تبدیل شود.

از سوی دیگر، ادبیات از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که تأثیرات استعمار در آن مجال بروز می‌یابد؛ زیرا واقعیت‌های روزمره‌ای که مردمان استعمارزده تجربه کرده‌اند، در آثار ادبی و نیز در دیگر هنرها، به مؤثرترین و ژرف‌ترین شکل بازنمایی و رمزگذاری شده‌اند. از همین‌رو، این آثار نقشی بسزا در شکل‌دهی به آگاهی و تجربه زیسته این جوامع ایفا کرده‌اند (Ashcroft et al., 1989: 1). بنابراین، رویکرد ادبی - انتقادی پسااستعماری را می‌توان به‌مثابه گونه‌ای از ادبیات مقاومت دانست که به شورش علیه ظلم و تسلیم در برابر آن می‌پردازد (الأسطة، ۲۰۰۸: ۳). اهمیت این رویکرد در ادبیات ملت‌هایی همچون فلسطین که استعمار و سلطه را به‌طور مستقیم تجربه کرده‌اند، بیش از پیش آشکار می‌شود؛ چراکه ادبیات با بازنمایی وضعیت جامعه، می‌تواند به ابزاری برای صیانت از هویت ملی و مقاومت در برابر سلطه تبدیل شود.

در این راستا، باسم خندقچی از جمله نویسندگان معاصر فلسطینی است که توانسته از این ظرفیت ادبیات به‌خوبی بهره گیرد. یکی از برجسته‌ترین آثار او، رمان «قناع بلون السماء» به‌شمار می‌آید که در سال ۲۰۲۴ میلادی برنده جایزه بوکر عربی شد. این رمان، داستان نور الشهدی، باستان‌شناس فلسطینی ساکن اردوگاه رام‌الله، را روایت می‌کند که هنگام خرید کتی قدیمی در بازار کهنه‌فروشان یافا، کارت هویت اسرائیلی متعلق به شخصی به نام آور شاپیرا را در جیب آن می‌یابد. آور در زبان عبری معادل نور در زبان عربی است و همین شباهت، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا نور با پوشیدن هویت آور و پیوستن به یک مأموریت حفاری صهیونیستی، به درک ذهنیت اسرائیلی و بازتعریف هویت فلسطینی بپردازد. در امتداد این روایت، زندگی مریم مجدلیه، از پیروان حضرت عیسی (ع) و از شخصیت‌های عهد جدید، نیز پیش می‌رود. بدین‌ترتیب، رمان با پیوند خوردن به مسئله تاریخ و هویت ملی، از ظرفیت بازنمایی ادبیات برای بازخوانی گذشته و بازتعریف هویت فلسطینی بهره می‌گیرد.

از این رو، تحلیل تاریخ در رمان مذکور نیازمند پیوند ادبیات و مطالعات فرهنگی پسااستعماری است؛ زیرا بازنمایی تاریخ در این اثر، از یک سو در عناصر روایی رمان، از جمله پی‌رنگ و شخصیت‌پردازی، نمود پیدا کرده و از سوی دیگر، با مفاهیم مطالعات پسااستعماری، از جمله سلطه، هویت ملی و مقاومت، پیوند خورده است. رمان «قناع بلون السماء» نیز عرصه تلاقی این دو حوزه دانشی و موضوع تحلیل میان‌رشته‌ای پژوهش حاضر قرار می‌گیرد.

ضرورت انجام پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که رمان مذکور تاکنون در چارچوب نظریه پسااستعماری هومی بابا و با تمرکز بر مؤلفه تاریخ بررسی نشده است. از این رو، بهره‌گیری از این رویکرد می‌تواند ابعاد تاریخ را در رمان آشکار سازد و چگونگی نقش آن را در بازتعریف هویت ملی فلسطینی نشان دهد. افزون بر این، تلفیق ادبیات و مطالعات پسااستعماری می‌تواند الگویی برای تحلیل سایر آثار داستانی عربی فراهم آورد و با گشودن افق‌هایی نو در خوانش روایت ادبی، به توسعه رویکرد روایت‌شناسی پسااستعماری یاری رساند.

هدف اصلی، تبیین چگونگی نقش‌آفرینی روایت ادبی در بازتعریف هویت ملی فلسطینیان، با تکیه بر نظریه پسااستعماری هومی بابا است. در این راستا، پژوهش حاضر می‌کوشد نخست، نحوه بازنمایی مؤلفه تاریخ را در عناصر روایی رمان بررسی کند؛ سپس، با بهره‌گیری از مفاهیم نظری هومی بابا، کارکرد این بازنمایی را در مواجهه و مقاومت در برابر نظام سلطه تبیین نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر می‌باشد:

- مؤلفه تاریخ در خلال عناصر روایی رمان «قناع بلون السماء»، از جمله پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، درون‌مایه و زمان، و در پرتو نظریه پسااستعماری هومی بابا چگونه بازنمایی شده است؟
- نقش بازنمایی تاریخ در عناصر روایی رمان «قناع بلون السماء» در بازتعریف هویت ملی فلسطینیان در چارچوب نظریه بابا چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با بررسی پایگاه‌های علمی و منابع مطالعاتی، پژوهش‌های زیر در زمینه رمان «قناع بلون السماء» یافت شد:

مقاله «بررسی مضامین مقاومت در رمان «قناع بلون السماء» بر اساس نظریه پسااستعماری» ادوارد سعید» نوشته مرضیه زارع زردینی و بهادر بوعدار (۱۴۰۴)، با تکیه بر مؤلفه‌هایی چون گفتمان قدرت، شرق‌شناسی و مقاومت فرهنگی، این رمان را در چارچوب نظریه پسااستعماری ادوارد سعید تحلیل کرده

است. اگرچه این پژوهش از حیث بهره‌گیری از رویکرد پسااستعماری با پژوهش حاضر هم‌سویی دارد، اما از نظر چارچوب نظری و محورهای تحلیل، تفاوتی بنیادین با آن دارد.

همچنین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تحلیل نشانه - معناشناختی رمان «قناع بلون السماء» بر اساس الگوی کنش» نوشته رضا رضائی گودگازری (۱۴۰۴)، محورهای کنشی و شوشی شخصیت اصلی و روابط آن با دیگر عناصر روایت را تحلیل کرده تا چگونگی شکل‌گیری معنا و تحول نظام ارزشی در رمان تبیین شود. با این حال، تمرکز پژوهش مذکور بر سازوکارهای تولید معنا در متن است و از منظر هویت ملی و بازخوانی تاریخ به اثر نمی‌نگرد.

پژوهش «التقاط المکانی والهویة فی روایة قناع بلون السماء لباسم خندقجي» نوشته عبدالغنی (۲۰۲۴) نیز به بررسی دوقطبی‌های مکانی در رمان و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری هویت فردی و جمعی شخصیت‌ها اختصاص دارد. با این حال، تمرکز آن بر رابطه مکان و هویت است و مسئله تاریخ و نسبت آن با هویت ملی در کانون تحلیل قرار ندارد.

از سوی دیگر، در حوزه کاربرد نقد پسااستعماری هومی بابا در روایت‌پژوهی عربی نیز پژوهش‌هایی انجام شده است. برای نمونه:

مقاله «النقد ما بعد الکولونیالی لروایة مخمل لحزامة حباب فی ضوء نظریة هومی بابا» نوشته محسن سیفی و سمانه دهقانی (۱۴۰۴)، با تکیه بر مفاهیم نظریه هومی بابا، همچون هویت ترکیبی، محاکات و فضای سوم، به بررسی هویت مهاجران فلسطینی ساکن اردوگاهی در اردن می‌پردازد. با وجود نزدیکی موضوعی این پژوهش با پژوهش حاضر، تمرکز آن بر هویت مهاجران است و هویت ملی فلسطینیان را درون بستر اشغال و سلطه، در پیوند با مؤلفه تاریخ مورد بررسی قرار نمی‌دهد.

همچنین، مقاله «تشکلات الهویة فی الفضاء الثالث؛ دراسة مقارنة لآليات التهجين فی روایتی "فتاة فی باریس" و "بروکلین هایس"» نوشته کمال باغجری و همکاران (۲۰۲۶)، با رویکردی تطبیقی و با تکیه بر مفهوم فضای سوم هومی بابا، به بررسی شکل‌گیری هویت مهاجران در دو رمان مذکور پرداخته است. تمرکز پژوهش بر مفهوم فضای سوم، امکان بررسی سازوکارهای شکل‌گیری هویت در بستر تعامل فرهنگی را فراهم می‌کند؛ با این حال، تنها یکی از مفاهیم نظریه هومی بابا در آن مورد توجه قرار گرفته و نقش سایر مفاهیم این نظریه در تبیین مناسبات سلطه، مقاومت و هویت بررسی نشده است.

در نهایت، برآیند بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم بازنمایی تاریخ و هویت ملی فلسطینیان در رمان «قناع بلون السماء»، تاکنون پژوهشی به‌طور مستقل و نظام‌مند به تحلیل این مفاهیم در رمان مذکور براساس نظریه پسااستعماری هومی بابا نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر با پیوند ادبیات و مطالعات پسااستعماری، درصدد است با تحلیل مؤلفه تاریخ در خلال عناصر روایی رمان، این

خلاً را پوشش دهد تا نقش آن در بازتعریف هویت ملی و شکل‌گیری مقاومت در برابر نظام سلطه تبیین شود.

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

۲-۱. چارچوب نظری

ساختار اجتماعی و ادبی رمان «قناع بلون السماء» بر دو مؤلفه تاریخی و ملی استوار است. مؤلفه تاریخی آن مرتبط با مریم مجدلیه است که توسط نور از طریق کاوش باستان‌شناسی در کیبوتس مشمار تبیین می‌شود. او تلاش می‌کند با یافتن زندگی‌نامه حقیقی مریم مجدلیه، تاریخ رسمی استعمار را که هدف آن اثبات یهودی بودن سرزمین فلسطین است، انکار کند. مؤلفه ملی آن نیز در تعهد به برنامه سازمان آزادی‌بخش فلسطین تجلی می‌یابد که با رویکردی ضداستعماری، رهایی از سلطه و بازپس‌گیری سرزمین‌های ازدست‌رفته را از مهم‌ترین اهداف خود می‌داند. این مؤلفه در سرنوشت شخصیت‌های رمان که هر یک به نحوی در مسیر مقاومت گام برمی‌دارند، آشکار می‌شود. بنابراین، پیش از تحلیل رمان، لازم است مفهوم هویت ملی و مؤلفه تاریخ روشن شود.

هویت ملی یکی از مفاهیم بنیادین در علوم اجتماعی است که در بالاترین سطوح هویتی قرار دارد و عبارت است از گرایشی رفتاری در میان افراد یک ملت که به شکل‌گیری نوعی همانندی و همسانی میان آنان می‌انجامد و در نتیجه، احساس ملی واحدی را ایجاد می‌کند که از ویژگی‌های متمایز آنان پاسداری کرده و آن را تقویت می‌کند (الشلاه، ۲۰۱۸: ۴۰). مؤلفه‌های گوناگونی در شکل‌گیری این مفهوم دخیل‌اند که در تعامل با یکدیگر، زمینه‌های ایجاد خودآگاهی جمعی و تمایز خود از دیگری را فراهم می‌کنند. برخی پژوهشگران، مؤلفه‌هایی همچون سرزمین، میراث سیاسی و دولت عدالت‌محور، تاریخ و آیین‌ها، زبان ملی و دین یا میراث معنوی را از عناصر شکل‌دهنده هویت ملی دانسته‌اند. در میان اندیشمندان علوم سیاسی، اجتماعی و جغرافیا نیز گاه بر اهمیت یک عنصر خاص تأکید شده است؛ چنان‌که در جغرافیا، سرزمین مشترک و تاریخ مشترک اصل تلقی می‌گردد» (نیکنام، ۱۳۹۸: ۱۶۱).

در میان این مؤلفه‌ها، تاریخ ملی، رویدادهای مهمی همچون جنگ‌ها و استقلال، دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی و میراث را شامل می‌شود که تجربه‌ها و حافظه جمعی ملت را در خود ثبت می‌کند و افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد (رفیق، ۲۰۲۵: ۱۲۹۸). در باب اهمیت تاریخ نیز، «اساساً اهمیت بسیار زیاد قرآن کریم به تاریخ اقوام، حکایت از همین پیوند حال و آینده جوامع با تاریخ آن‌ها دارد» (طیاری‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۷). از این‌رو، تاریخ به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ملی، نقشی بنیادین در ایجاد حس تعلق و تقویت همبستگی جمعی ایفا می‌کند؛ زیرا تجربه شادی یا رنج مشترک، به شکل‌گیری

شعور جمعی در میان اعضای جامعه می‌انجامد و زمینه را برای تقویت همبستگی و همکاری میان آنان و در نهایت غلبه بر سختی‌ها فراهم می‌سازد (الصدیق، ۲۰۲۳: ۱۷۹).

از سوی دیگر، از آنجایی که بازنمایی تاریخ و هویت ملی در رمان «قناع بلون السماء» در بستر اشغال شکل گرفته است، تحلیل آن نیازمند رویکردی است که مناسبات سلطه و مقاومت را نیز مورد توجه قرار دهد. از این منظر، نقد پسااستعماری می‌تواند چارچوب مناسبی برای تحلیل این مفاهیم فراهم آورد.

مطالعات پسااستعماری یکی از حوزه‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای است که از نیمه دوم قرن بیستم میلادی، در چارچوب علوم مختلف، به‌ویژه تحقیقات ادبی، مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌طوری که یکی از رویکردهای مهم نقد ادبی چند دهه اخیر محسوب می‌شود. این رویکرد انتقادی، به ادبیات پسااستعماری می‌پردازد که در تقابل با گفتمان استعماری قرار دارد و سلطه امپریالیستی و مرکزیت فرهنگی غرب را رد می‌کند (الفیاء، ۲۰۱۷: ۲۶۱). از این رو، با پیوند میان ادبیات و مطالعات فرهنگی، امکان تحلیل آثار روایی را در ارتباط با مفاهیمی همچون تاریخ، هویت ملی، سلطه و مقاومت فراهم می‌آورد.

مطالعات پسااستعماری را می‌توان در دو رویکرد کلی دسته‌بندی کرد. رویکرد نخست بر تحلیل الگوهای گفتمانی شرق‌شناسانه و سازوکارهای بازنمایی دیگری در گفتمان استعمار متمرکز است؛ اما رویکرد دوم به بررسی الگوهای گفتمانی اندیشمندان و نویسندگان جهان سوم در دوران پسااستعماری می‌پردازد. این دسته از مطالعات، به‌طور خاص، شیوه‌ها و الگوهای متنی و گفتاری مقاومت، صداها، سرکوب‌شده در دل تاریخ استعماری، هویت‌های به حاشیه رانده‌شده و نیز هویت‌های ممزوج یا آستانه‌ای را که در تعامل با فرهنگ استعمارگر شکل گرفته‌اند، واکاوی می‌کند (Mills, 1954: 94-108). از این منظر، رویکرد دوم با موضوع پژوهش حاضر تناسب بیشتری دارد؛ زیرا امکان بررسی چگونگی بازتعریف هویت ملی در بستر سلطه و شکل‌گیری مقاومت در برابر آن را فراهم می‌کند.

در این راستا، هومی کی. بابا، نظریه‌پرداز فرهنگی و ادبی هندی‌تبار را می‌توان از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد دانست که سهمی بسزا در گسترش مطالعات آن داشته است. از مهم‌ترین آثار وی، می‌توان به کتاب موقعیت فرهنگ (۱۹۹۴) اشاره کرد که مجموعه‌ای از تأملات نظری درباره چالش‌های مفهوم هویت را دربرمی‌گیرد. بابا در آغاز این کتاب، به نقد تقسیم‌بندی‌های بنیادینی چون غرب و شرق یا به‌طور کلی‌تر، دیگری می‌پردازد. وی دوگانه‌هایی همچون شرق - غرب و متمدن - بربر را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد و برای نشان دادن ناپایداری این مرزبندی‌ها، دو مفهوم تقلید و دورگیت را مطرح می‌سازد.

در راستای نقد دوگانه‌های تثبیت‌شده، بابا تلقی سنتی از هویت را نیز به چالش می‌کشد. برخلاف رویکردهای سنتی که هویت را امری ثابت، منسجم و تغییرناپذیر می‌دانند، بابا بر این باور است هویت ذاتا پویا و پیوسته دستخوش تغییر و اضطراب است و هر نوع مبحثی درباره مسئله هویت باید از بین مقوله‌هایی مانند ملیت، نژاد، طبقه اجتماعی و جنسیت عبور کند تا از نمادین شدن و بت‌واره‌پرستی هویت اجتناب شود (Bhabha, 1994: 4). بر این اساس، روایت‌های تاریخی را نیز می‌توان اموری ثابت و خنثی ندانست، چراکه آن‌ها در فرایندهای بازنمایی فرهنگی و شکل‌دهی به تصور ملت از خود نقش دارند.

بر مبنای همین تلقی از هویت، بابا مناسبات میان استعمارگر و استعمارزده را نیز فراتر از یک رابطه سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌داند. به اعتقاد او، روابط بین مستعمره و استعمارگر پیچیده‌تر و از نظر سیاسی مبهم‌تر از آن چیزی است که نظریات پیشین اظهار می‌کنند که در درجه اول به علت نقش متناقض همانندسازی و تأثیر روانی در روابط استعماری است؛ برای مثال میل و همچنین ترس از دیگری (Ibid: 23). بر این مبنای، روابط میان استعمارگر و استعمارزده نیز نه در قالب تقابل‌های ساده و از پیش تعیین‌شده، بلکه در بستری از تعامل، کشاکش و بازتعریف مداوم هویت‌ها قابل فهم است.

این «تعامل استعمارگر و استعمارزده، هویت هر دو را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما بیشترین تأثیر این تعامل بر هویت ملی و بومی استعمارزده است و حاصل آن نیز استعمار فرهنگی استعمارزده، بحران هویت فرهنگی و از بین رفتن یا به حاشیه رفتن فرهنگ‌های بومی است» (آلبوگیش و بختیاری، ۱۴۰۱: ۵۴). در این راستا، غرب استعمارگر شیوه اندیشیدن، زبان انگلیسی و فرهنگ خود را در میان بومیان نشر می‌دهد تا بتواند بومیانی با هویت غربی ایجاد کند (Akram et al., 2005: 20). باین‌حال، این فرایند الزاما به پذیرش کامل گفتمان استعماری نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز مقاومت نیز باشد. چنان‌که بابا در این باره تصریح می‌کند: درحالی‌که عدم تعادل روانی از جانب هر دو طرف روابط استعماری، به روابط پیچیده بین آن‌ها اشاره داشته، همچنین شیوه‌های دور از انتظار و ناشناخته‌ای را می‌گشاید که در آن سوژه‌های بومی، از طریق فرایندی که می‌توان به عنوان جنگ چریکی روانشناختی نام برد، از اعمال قدرت استعماری سرباز می‌زنند (Bhabha, 1994: 69).

در همین چارچوب، بابا مفاهیم تقلید و دورگیت را برای توضیح چگونگی شکل‌گیری هویت و مقاومت مطرح می‌کند. از دیدگاه بابا، تقلید فرایندی است که طی آن فرد یا گروه، اندیشه‌ای از فرهنگ دیگر را می‌پذیرد؛ اما هنگامی که این عناصر برای بازتعریف و تثبیت اندیشه‌های خود استعمارزده به کار گرفته شوند، تقلید از حالت انفعال خارج شده و به راهبردی برای مقاومت بدل می‌شود. زیرا در این

وضعیت، تقلید به بازنمایی تمسخرآمیز فرهنگ استعمارگر می‌انجامد و با تضعیف زبان استعمار، اقتدار گفتمان استعماری را به چالش می‌کشد (Ibid: 85-93).

مفهوم دورگیت نیز در پیوند با این فرایند، بر این اصل استوار است که هویت‌ها در تعامل و تماس با فرهنگ‌های گوناگون شکل می‌گیرند؛ ازاین‌رو، هیچ فرهنگ یا ملت کاملاً ناب، خواه شرقی و خواه غربی، وجود ندارد. از نظر بابا، همین دوسویگی و ناپایداری گفتمان‌ها و هویت‌های استعماری که در ظاهر منسجم و باثبات می‌نمایند، زمینه را برای شکل‌گیری فضاهایی از مقاومت محلی در برابر اقتدار استعمار فراهم می‌کند. او با اشاره به نمودهای دورگیت فرهنگی در بسیاری از متون استعماری و پسااستعماری، نشان می‌دهد که واکاوی تناقض‌های درونی روایت‌ها و بازنمایی‌های متنی می‌تواند ابزاری برای مقابله با بازنمایی نادرست مردمان استعمارزده باشد (Fay & Haydon, 2017: 32).

بابا در امتداد نظریات خود، مفهوم دیگری را تحت عنوان فضای سوم معرفی می‌کند. به اعتقاد وی، در نقطه‌ای که فرهنگ حاکم رویه‌ای سلطه‌جویانه در پیش می‌گیرد، استراتژی درهم‌آمیخته فضای سوم ابتکار عمل را باز می‌کند (Bhabha, 1994: 12). این فضا، قلمرویی بینابینی است که در بستر تعامل و رویارویی دو یا چند فرد یا فرهنگ پدید می‌آید که در آن، هویت‌ها شکل می‌گیرند. ازاین‌رو، فضای سوم پیامد گریزنابذیر و طبیعی هم‌زیستی استعمارگر و استعمارزده است.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، نظریه هومی بابا به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب شده است؛ زیرا این نظریه با تمرکز بر مسئله هویت در جوامع استعمارزده، ظرفیت مناسبی برای تحلیل بازنمایی تاریخ، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ملی فلسطینیان، در رمان «قناع بلون السماء» فراهم می‌کند. همچنین، این چارچوب امکان بررسی نقش تاریخ در بازتعریف هویت ملی فلسطینیان و چگونگی شکل‌گیری مقاومت آنان در برابر سلطه را فراهم می‌سازد.

۲-۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است. در این راستا، به‌منظور تحلیل رمان «قناع بلون السماء» از ظرفیت‌های دو حوزه زبان و ادبیات عربی و مطالعات فرهنگی پسااستعماری بهره گرفته شده است؛ بدین صورت که در گام نخست، مؤلفه تاریخ از خلال عناصر روایی رمان، از جمله پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، درون‌مایه و زمان، شناسایی و تحلیل شده و در گام بعدی، یافته‌های حاصل با تکیه بر مفاهیم نظریه نقد پسااستعماری هومی بابا، از جمله تقلید، دورگیت و فضای سوم، تفسیر شده‌اند. بنابراین، تحلیل عناصر روایی از منظر ادبی، مبنای شناسایی چگونگی بازنمایی تاریخ و هویت ملی در رمان قرار گرفته و نقد پسااستعماری برای تبیین دلالت‌های

فرهنگی و هویتی آن‌ها به کار رفته است. تلفیق این دو سطح از تحلیل، امکان بررسی هم‌زمان چگونگی شکل‌گیری معنا در ساختار و عناصر روایی و دلالت‌های تاریخی، فرهنگی و هویتی آن‌ها را فراهم می‌کند و در مقایسه با تحلیل ادبی یا تاریخی صرف، به درک جامع‌تری از نحوه بازنمایی تاریخ و هویت ملی جامعه فلسطین در رمان می‌انجامد.

۳. بحث و بررسی

از آنجا که باسم خندقچی در رمان «قناع بلون السماء» به مسائل هویتی جامعه فلسطین پرداخته است، در ادامه، نقش مؤلفه تاریخ در بازتعریف هویت ملی و چگونگی شکل‌گیری مقاومت در برابر نظام سلطه، در پیوند با ساختار روایی رمان، مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، مسئله هویت ملی در جوامع تحت سلطه و مقاومت آنان در بستر ادبیات، به عنوان آینه‌ای تمام‌نما از جامعه، روشن می‌گردد.

۳-۱. بازتاب تاریخ در پی‌رنگ رمان در پرتو پسااستعمار

پی‌رنگ در ادبیات داستانی و نمایشی، به معنای پیوند دادن رویدادها و حالات به صورت زنجیره‌ای منسجم و محکم است که خواننده یا بیننده را با عوامل کشش و هیجان جذب کرده و به تدریج به پایانی می‌رساند که نتیجه‌ای طبیعی از علل پیشین است (یعقوب، ۱۹۸۷: ۵۶۱). در واقع، این عنصر حاصل حرکتی پویاست که مجموعه‌ای از رویدادهای پراکنده را در چارچوب یک رویداد اصلی، به داستانی واحد و منسجم تبدیل می‌کند. پی‌رنگ از پیشرفت، پس‌رفت، تحول و دگرگونی رویدادها از حالتی به حالت جدید شکل می‌گیرد. از این رو، هر عاملی که در شکل‌گیری رویدادها، پیوند میان آن‌ها و پیشبرد روایت مؤثر باشد، در ساخت پی‌رنگ آن نقش دارد.

در رمان «قناع بلون السماء»، تاریخ یکی از عناصر اساسی در شکل‌گیری و پیشبرد پی‌رنگ به‌شمار می‌آید؛ زیرا بخش عمده رویدادهای رمان در پیوند با بازخوانی و بازسازی تاریخ گذشته فلسطین و تلاش نور الشهدی، شخصیت اصلی رمان، برای دستیابی به حقایق تاریخی شکل می‌گیرد. نور که خود دانش‌آموخته رشته باستان‌شناسی است، در آغاز روایت، نگارش رمانی پیرامون مریم مجدلیه و حضور جامعه مسیحی در تاریخ فلسطین را آغاز می‌کند و این مسیر را تا پایان ادامه می‌دهد. بنابراین، حضور تاریخ در پی‌رنگ روایت، از همان نقطه آغاز، با انتخاب موضوعی که قرار است محور نگارش نور قرار گیرد، آشکار می‌شود.

نور درمورد چگونگی شکل‌گیری رمان خود چنین می‌گوید:

«لهذا قد يكون البطل روائيا يسعى في كتابة رواية عن المجدلّية، فيقوم باختراع قصة عن صندوق غامض يحتوي على كنز أو أشياء تخص المجدلّية...» (خندقچی، ۲۰۲۳: ۱۲)

در نمونه فوق، انتخاب مریم مجدلّیه به عنوان موضوع اصلی رمان نور، نشان‌دهنده این نکته است که تاریخ به عنوان عنصری اصلی در شکل‌دهی به پی‌رنگ رمان حضور دارد؛ چراکه سایر رویدادهای رمان نیز در ارتباط با این انتخاب او شکل می‌گیرد. نور با این انتخاب در واقع «می‌خواهد حقیقت این شخصیت تاریخی را که توسط داوین براون تحریف شده نشان دهد» (زارع زردینی و بوعدار، ۱۴۰۴: ۴۶) و از این طریق تاریخ رسمی سلطه را به چالش بکشد. در چارچوب نظریه هومی بابا، واکاوی تناقض‌های درونی روایت‌ها و بازنمایی‌های متنی توسط نور در خلال این نگارش، می‌تواند ابزاری برای مقابله با بازنمایی نادرست از مردمان فلسطین باشد که در نهایت به مقاومت آنان منجر می‌شود.

نقش تاریخ در شکل‌دهی به پی‌رنگ رمان، در ادامه با تعیین دقیق‌تر زمان و شخصیت‌های رمان نور گسترش می‌یابد: «وفي المسار الزمني التاريخي، ستكون المجدلّية بطلي الرئيسية وإلى جانبها عدد من التلاميذ والرسل، أهمهم بطرس ويوحنا ولأوي.. لحظة.. التعيين الزمني والتاريخي للرواية هو بعد صلب يسوع وظهوره الأول في رؤيا لمریم المجدلّية» (خندقچی، ۲۰۲۳: ۱۳)

این تأکید نور برای تعیین زمان تاریخی (گذشته) و انتخاب شخصیت‌هایی همچون مریم مجدلّیه، بطرس، یوحنا و لاوی نشان می‌دهد که تاریخ در رمان او صرفاً به عنوان پس‌زمینه وقوع رویدادها حضور ندارد، بلکه محور اصلی شکل‌گیری رویدادها به شمار می‌آید. به بیان دیگر، انتخاب شخصیت‌ها و تعیین مقطع تاریخی در راستای نگارش رمان، مسیر روایت را مشخص کرده و زمینه را برای شکل‌گیری رویدادهای بعدی فراهم می‌کند. این بخش نیز مانند نمونه پیشین، در چارچوب نظریه هومی بابا، نشان می‌دهد که خندقچی با بازخوانی تاریخ در پی‌رنگ روایت و برجسته‌سازی تناقض‌های موجود از خلال این عنصر ادبی، در پی ایجاد مقاومت در برابر سلطه است.

علاوه بر این، نقش تاریخ در پی‌رنگ روایت در مرحله گره‌افکنی نیز با طرح مسئله تحریف تاریخ مربوط به مریم مجدلّیه برجسته می‌شود: «البيانات والمعلومات التي أعدتها في سبيل بحث علمي تاريخي أثبت فشله بسبب العديد من العراقيل والتحديات، من أهمها: الحضور الباهت وشبه المعدوم للمجلّية في متون التاريخ الرسمي، والتاريخ المسكوت عنه، أيضا» (همان: ۱۰-۱۱)

خندقچی در گزاره فوق بیان می‌کند نور در خلال رمان تلاش کرده تا یافته‌های بنیادی خود را که برای تحقیقات علمی - تاریخی گردآوری کرده را بازخوانی کند و از این طریق، با بهره‌گیری از تاریخ برای ایجاد گره در روایت خویش، از ظرفیت ادبیات برای بازنمایی تاریخ و بازتعریف هویت ملی بهره می‌گیرد. در این نمونه، حضور کم‌رنگ مریم مجدلّیه در متون تاریخ رسمی و وجود بخش‌های مسکوت

تاریخ، به یکی از موانع پژوهش تبدیل شده و از این طریق، گره روایت شکل می‌گیرد. از منظر نظریه هومی بابا، این بخش نیز مانند نمونه‌های پیشین، بر شکاف میان روایت رسمی و بخش‌های مسکوت تاریخ تأکید دارد که امکان به چالش کشیدن تاریخ رسمی سلطه و مقاومت در برابر آن را فراهم می‌کند. همچنین، حضور تاریخ در پی‌رنگ روایت تنها به انتخاب شخصیت و زمان تاریخی و ایجاد گره روایی محدود نمی‌شود، بلکه در نحوه روایت اطلاعات تاریخی نیز دیده می‌شود. کارت‌های صوتی که نور برای دوستش مراد ضبط می‌کند، به تأمل در مورد تاریخ و بازنمایی رویدادهای تاریخی مرتبط با مریم مجدلیه اختصاص دارد و بخش عمده‌ای از روایت را شکل می‌دهد. از جمله:

«ظهيرة الثلاثاء - ٢٠ نيسان ٢٠٢١: من هي المجدلية؟»

إذا قمت باعتماد تصور مسك العطار، فإن هذا يتطلب مني القيام بتحديد ملامح الفترة الواقعة بعد صلب يسوع، للناحية التاريخية لتلك الفترة، والحفر في طبقاتها المعرفية والدينية والثقافية من أجل العثور على المسكوت عنه» (همان: ٥٣-٥٤).

در این کارت صوتی، نور ضمن طرح پرسش درباره هویت مریم مجدلیه، بر ضرورت تعیین ویژگی‌های تاریخی دوره پس از مصلوب شدن عیسی و بررسی لایه‌های معرفتی، دینی و فرهنگی آن برای دستیابی به تاریخ مسکوت تأکید می‌کند. در چارچوب نظری پژوهش، نور نیز مانند هومی بابا هویت را امری ثابت و از پیش تعیین‌شده نمی‌داند، بلکه با واکاوی تناقض‌ها و خلأهای موجود در روایت تاریخی و جست‌وجوی بخش‌های مسکوت آن، در پی بازتعریف هویت ملی است و از این طریق، زمینه را برای مقاومت فراهم می‌کند.

از منظر دیگر، این نحوه بازسازی تاریخ از خلال پی‌رنگ روایت را می‌توان با مفهوم فضای سوم در نظریه هومی بابا مرتبط دانست؛ چراکه نور با انتقال شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی به فضای روایت، از رمان یک فضای بینابینی و مشترک میان استعمارزده و استعمارگر می‌سازد که در آن تاریخ سرزمین فلسطین در ارتباط با تعامل میان آنان تعریف می‌شود و عناصر تاریخی در این فضای تعاملی، معنایی جدید در ارتباط با هویت ملی پیدا می‌کنند.

همچنین، از منظر نقد پسااستعماری، بهره‌گیری از تاریخ در شکل‌دهی به پی‌رنگ، کارکردی انتقادی و اعتراضی نیز بر عهده دارد؛ زیرا نور از خلال نگارش رمان خویش، تاریخ رسمی سلطه را که بر تحریف استوار است، به چالش می‌کشد و در برابر آن مقاومت می‌کند. این رویکرد را می‌توان با دیدگاه هومی بابا درباره مقاومت سوژه‌های بومی از طریق فرایندی موسوم به جنگ چریکی روان‌شناختی سخن مرتبط دانست که در آن، سوژه بومی به روشی غیرنظامی، از پذیرش اعمال قدرت استعماری سرباز می‌زند.

بدین ترتیب، تاریخ با حضور در پی‌رنگ روایت، ادبیات را به مطالعات پسااستعماری پیوند می‌دهد و ضمن پیشبرد حوادث، با بازسازی شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی و واکاوی تناقضات موجود در روایت‌ها، امکان مقاومت سوژه بومی در برابر سلطه و بازتعریف هویت ملی را فراهم می‌کند.

۲-۲. تأثیر تاریخ بر شکل‌گیری هویت پسااستعماری شخصیت‌های رمان

شخصیت‌ها در رمان افرادی هستند که نویسنده آن‌ها را می‌سازد و باعث می‌شود هر کدام به شیوه و نقش خود در داستان با رویدادها تعامل کنند (داوود، ۲۰۱۲: ۲۵). در رمان «قناع بلون السماء» نیز نور الشهدی شخصیت اصلی رمان است و افرادی همچون سماء اسماعیل و مهدی الشهدی از شخصیت‌های فرعی آن به‌شمار می‌روند. در این میان، تاریخ به‌عنوان یکی از عناصر محوری روایت، در شکل‌گیری هویت و کنش شخصیت‌ها نقش دارد و نحوه تعامل آن‌ها با رویدادهای داستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیر در شخصیت نور بیش از دیگر شخصیت‌ها آشکار می‌شود؛ زیرا تلاش او برای بازسازی تاریخ گذشته فلسطین و نگارش رمان مریم مجدلیه، وی را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که هویت فردی و ملی او در پیوند با عناصر تاریخی شکل می‌گیرد.

برای نمونه، تلاش نور برای بازسازی گذشته تنها به مطالعه و پیگیری منابع تاریخی محدود نمی‌شود، بلکه او را به مواجهه مستقیم با نهادهایی می‌کشاند که در تولید و تثبیت روایت تاریخ رسمی سلطه نقش دارند: «یتأمل الدعوة بعمق، فهذه ليست المرة الأولى التي يتابع بها أنشطة معهد أولبرايت، وكان قد حضر فيه قبل عدة أشهر محاضرة حول قلعة مسعدة الأسطورية، ألقتها أستاذ أمريكي مرموق في حقل التاريخ والآثار، يدرك نور جيدا أن المعهد أحد أقدم مراكز الأبحاث الأمريكية الخاصة بدراسات الشرق الأدنى القديمة» (خندقجی، ۲۰۲۳: ۷۲).

او برای رسیدن به هدف خود در نوشتن رمان مریم مجدلیه، تا آنجا پیش می‌رود که با زدن نقابی دروغین، وارد یک مؤسسه تحقیقاتی اسرائیلی در زمینه باستان‌شناسی می‌شود؛ هرچند پیش از آن نیز سابقه شرکت در این مؤسسه را داشته و به‌طور مداوم اخبار مربوط به آن را دنبال کرده است. بنابراین، حضور نور در این مؤسسه موقعیتی است که در شکل‌دهی به هویت فردی و ملی او اثر می‌گذارد. این موقعیت نور از منظر نظریه هومی بابا نیز قابل تحلیل است. به اعتقاد بابا، روابط میان مستعمره و استعمارگر پیچیده‌تر و از نظر سیاسی مبهم‌تر از آن چیزی است که نظریه‌های پیشین مطرح می‌کنند؛ که این امر، در درجه نخست، به نقش متناقض همانندسازی و تأثیر روانی آن در روابط استعماری بازمی‌گردد. نور نیز با وجود عدم پذیرش گفتمان صهیونیستی، برای دستیابی به منابع و اطلاعات تاریخی ناگزیر می‌شود در ظاهر با ساختار سلطه همراه شود و هویتی متناقض با هویت واقعی خود را بپذیرد.

از این رو، دوگانگی میان هویت واقعی نور و هویتی که در محیط مؤسسه می‌پذیرد، صرفاً یک ترفند روایی برای پیشبرد داستان نیست، بلکه موقعیتی است که در آن، هویت سوژه بومی در ارتباط با نظام سلطه آشکار می‌شود.

همچنین، این وضعیت نور را می‌توان در پرتو مفاهیم دورگیت و فضای سوم هومی بابا نیز تحلیل کرد. نور نه کاملاً درون ساختار استعماری و نه بیرون از آن قرار می‌گیرد؛ بلکه در فضایی بینابینی حرکت می‌کند و بدون پذیرش کامل نظام سلطه، از امکانات همان نهادی بهره می‌گیرد که در خدمت مشروعیت‌بخشی به روایت صهیونیستی است. بدین ترتیب، قرار گرفتن نور در این فضای سوم، به شکل‌گیری هویتی دورگه می‌انجامد که حاصل تعامل و درهم‌تنیدگی هویت‌های استعمارگر و استعمارزده است.

از سوی دیگر، حضور نور در این ساختار، مفهوم تقلید در نظریه بابا را نیز برجسته می‌کند. همان‌گونه که در نظریه بابا، تقلید همواره واجد نوعی دوگانگی است، سوژه استعمارزده با نزدیک شدن به زبان و نظام معرفتی استعمارگر، لزوماً آن را به‌طور کامل نمی‌پذیرد؛ بلکه می‌تواند از همان امکانات در جهت مقابله با آن استفاده کند. از این منظر، هویت جعلی نور را می‌توان مصداقی از تقلید دانست؛ زیرا او در ظاهر خود را با ساختار و نظام معرفتی مسلط هماهنگ می‌کند، اما این همانندسازی به پذیرش گفتمان صهیونیستی نمی‌انجامد. نور با استفاده از این موقعیت، به منابع و اطلاعات تاریخی دسترسی پیدا می‌کند و آن‌ها را در مسیر نوشتن رمان مریم مجدلیه و بازخوانی تاریخ و هویت ملی فلسطین به کار می‌گیرد.

این کارکرد تقلید در ادامه روایت، زمانی که نور از جایگاه خود در ساختار مسلط برای افشای همان روایتی استفاده می‌کند که قرار است آن را تثبیت کند، آشکارتر می‌شود: «لقد دمرت العصابات الصهيونية القرية؛ لتشيّد مكانها «كيوتس صرعة»... بلى، سيداتي سادتي.. لا يوجد شمشون هنا ولا ما يحزنون» (همان: ۶۶).

در این نمونه، نور به‌عنوان راهنمای گردشگری شرکت صهیونیستی، با بیان ویران شدن روستای فلسطینی و ساخت کیوتس صرعه در محل آن، تاریخ حقیقی فلسطین را برای گردشگران آشکار می‌سازد. این کنش صادقانه، هرچند به برکناری او می‌انجامد، اما در سطح نمادین بیانگر مقاومت سوژه بومی در برابر تحریف تاریخ است. از این منظر، کنش نور را می‌توان در چارچوب مفهوم تقلید بابا تحلیل کرد؛ زیرا او جایگاه راهنمای روایت رسمی صهیونیست را می‌پذیرد، ولی از همین امکانی که برای تثبیت نظام مسلط در اختیارش قرار گرفته است، برای نقض آن روایت و سلطه استفاده می‌کند.

بدین ترتیب، تقلید او صرفاً به معنای پذیرش کامل هویت سلطه نیست، بلکه کارکردی انتقادی نیز می‌یابد و جایگاه او را به ابزاری برای مقاومت در برابر روایت مسلط تبدیل می‌کند.

این پیچیدگی هویتی تنها به شخصیت نور محدود نمی‌شود، بلکه در شخصیت سماء اسماعیل نیز نمود می‌یابد. سماء با وجود برخورداری از تابعیت اسرائیلی، از اشغالگران و رفتارهای آنان نفرت دارد و سعی در افشای تحریف‌های تاریخی آنان در جهت تثبیت مشروعیت سلطه دارد: «أليس التطهير العرقي الذي اقترفتموه بحقنا هو الهولوكوست؟» (همان: ۲۲۱).

سماء به عنوان نماد یک زن فلسطینی به تمامی خاک سرزمین فلسطین تعلق خاطر دارد، به فلسطین می‌بالد و از آن احساس غرور می‌کند و به همین خاطر، گرچه گذرنامه اسرائیلی دارد، اما هرگز خود را منسوب به اسرائیل نمی‌داند (عبدالغنی، ۲۰۲۴: ۴۹۳). از این رو، پاک‌سازی قومی که در فلسطین اجرا شده را هم‌تراز با هولوکاست می‌داند و از طریق این مقایسه تاریخی درصدد بازتعریف هویت فلسطین برمی‌آید.

همچنین، در بخش دیگری از رمان، به تتوی «حیفا ۱۹۴۸» سماء اشاره می‌شود که به نوعی بیانگر پیوند او با تاریخ فلسطین است: «ما الفرق يا سيداتي وسادتي ما بين الأرقام الموشومة على أذرعكم والوشم الذي وشمته سماء على ذراعها: حيفا ۱۹۴۸؟» (خندقچی، ۲۰۲۳: ۲۲۶).

بنابراین، در مورد هویت سماء چنین می‌توان گفت که او به طور هم‌زمان تحت تأثیر هویت‌های استعمارگر و استعمارزده قرار دارد؛ چراکه برخلاف هویت اسرائیلی خود، با فجایع و رنج‌های فلسطینیان همدلی می‌کند. از این رو، در چارچوب نظریه بابا، سماء نیز مانند نور، با قرار گرفتن در فضای سوم، دارای هویتی دورگه است.

افزون بر نور و سماء، تأثیر رویدادهای تاریخی بر سایر شخصیت‌های رمان نیز دیده می‌شود. خندقچی اندوه مهدی الشهدی، پدر نور، پس از شنیدن خبر نکبت را چنان توصیف می‌کند که گویی شهید شده است: «فليس فراس وحده الذي قتل وزف شهيدا، ثمة أحياء يقتلون حين تغتال قلوبهم بفاجعة ليصبحوا شهداء شوق وعشق ووله. / هذا ما حدث لمهدي الشهدي، إذ مات بعد أن وصله نبأ الفاجعة» (همان: ۳۲).

نویسنده در این نمونه نشان می‌دهد که رویدادهای تاریخی همچون نکبت، در زیست فلسطینیان امری سپری‌شده نیست، بلکه عنصری فعال است که می‌تواند حیات روانی و هویتی افراد را دگرگون کند. همان‌گونه که در چارچوب نظری پژوهش بیان شد، هویت ملی افراد ثابت نیست، بلکه تحت تأثیر رویدادهای تاریخی و در بستر روابط استعماری، همواره در معرض بازتعریف قرار دارد؛ چنان‌که هویت مهدی پس از وقوع نکبت دستخوش دگرگونی می‌شود.

بدین ترتیب، خندقچی تاریخ را به عنصری پویا در شخصیت‌پردازی رمان تبدیل می‌کند که در شکل‌گیری هویت و کنش آنان تأثیر پررنگی دارد و از خلال این تأثیر، نحوه مواجهه آنان با روایت‌های تاریخی سلطه و تاریخ حذف‌شده بومی تعریف می‌شود.

۳-۲. درون‌مایه تاریخی رمان در پرتو پسااستعمار

درون‌مایه، اندیشه اصلی و محوری هر اثر ادبی است. قصه‌گو باید کار خود را به برجسته‌کردن ایده اصلی، که جوهره موضوع است، محدود کند و نگذارد جزئیات و حوادث فرعی، آن جوهره شایسته توجه و ترجیح را تحت الشعاع قرار دهد (ابن شریف، ۲۰۰۲: ۳۰).

یکی از درون‌مایه‌های برجسته در رمان «قناع بلون السماء»، افشای تحریف تاریخ رسمی توسط نظام سلطه است تا از این طریق، تاریخ به‌حاشیه‌رانده‌شده فلسطین بازخوانی و هویت ملی فلسطینیان بازتعریف شود. از این رو، مسئله تحریف تاریخ در بخش‌های مختلف رمان تکرار می‌شود. برای نمونه: «البيانات والمعلومات التي أعددتها في سبيل بحث علمي تاريخي أثبت فشله بسبب العديد من العراقيل والتحديات، من أهمها: الحضور الباهت وشبه المعدم للمجذلية في متون التاريخ الرسمي، والتاريخ المسكوت عنه، أيضا» (الخندقجي، ۲۰۲۳: ۱۰-۱۱).

در همان ابتدای رمان، خندقچی تحریف تاریخ را یکی از موانع اصلی دستیابی به حقیقت می‌داند که در مسیر نوشتن رمان مریم مجذلیه نیز مطرح می‌شود. او با کنار هم آوردن تاریخ رسمی و تاریخ مسکوت، تقابل میان تاریخ رسمی سلطه و تاریخ به‌حاشیه‌رانده‌شده بومی را برجسته می‌کند. از این رو، غیبت مریم مجذلیه در متون تاریخی، نشان‌دهنده حذف و تحریف عناصر تاریخی در فرایند شکل‌گیری روایت رسمی توسط نظام سلطه است که از طریق حذف این عناصر در پی تثبیت مشروعیت خود است. این مسئله را می‌توان در چارچوب نظریه هومی بابا بررسی کرد؛ چراکه حذف برخی شخصیت‌ها و روایت‌ها از تاریخ رسمی توسط نظام سلطه می‌تواند به حاشیه‌راندن هویت و میراث فرهنگی سوژه بومی منجر شود. از این منظر، غیبت مجذلیه از روایت رسمی تاریخ، بخشی از تلاش نظام سلطه در جهت حذف هویت بومی است. بدین ترتیب، خندقچی با تبدیل این غیبت تاریخی به درون‌مایه روایت، از ظرفیت ادبیات برای آشکارکردن بخش‌های حذف‌شده تاریخ و به چالش کشیدن روایت مسلط بهره می‌گیرد.

در ادامه رمان، مسئله تحریف تاریخ در ارتباط با تاریخ معاصر فلسطین نیز برجسته می‌شود. از جمله، در ماجرای روستای ابوشوشه، نویسنده با افشای پیشینه مکان‌هایی که در روایت رسمی به‌گونه‌ای متفاوت بازنمایی شده‌اند، فرایند حذف تاریخ فلسطین را آشکار می‌کند: «أجل.. كنت سأشوه سمعتك أكثر

لو بحث الآن لأعضاء المجموعة المأخوذین بانجازاتكم الحضارية الاشتراكية الصهيونية أن موقع الكيبوتس هو أرض القرية منكبوبة اسمها أبو شوشة.. وأن هذا الكهف المقحم في نصوصكم القومية المقدسة ليس سوى مرتع لهو لأطفال القرية المهجرة.. بل كان أيضا يستخدم زريبة للبهائم» (همان: ۲۰۸).

در این نمونه، خندقچی با آشکارکردن اینکه کيبوتس صهيونستی بر زمین روستای ویران‌شده ابوشوشه بنا شده و غاری که در متون ملی مقدس جای گرفته، در گذشته محل بازی کودکان روستا و نگهداری چهارپایان بوده است، حذف و تحریف روایت‌های تاریخی توسط نظام سلطه در جهت تثبیت هویت و مشروعیت خود را آشکار می‌سازد. در چارچوب نظریه بابا، نویسنده با برجسته‌سازی این مسئله در درون رمان خویش و آشکارسازی تناقضات، امکان مقاومت سوژه بومی را فراهم می‌کند.

افشاگری درباره روستای ابوشوشه در بخش دیگری از رمان نیز دیده می‌شود که با بیان چگونگی از بین بردن آثار روستا، ابعاد دیگری از فرایند تحریف تاریخ فلسطین را آشکار می‌کند: «اللعبه بدأت منذ أكثر من سبعين عاما.. حين زرع أجدادك هذا الجبل بالجثث والأشجار لإخفاء بقايا معالم قرية أبو شوشة التي هجرتم أهلها وقتلتموهم إبان نكبة ١٩٤٨» (همان: ۱۴۷).

در این گزاره، خندقچی با اشاره به کشتار و آوارگی مردم ابوشوشه در جریان نکت ۱۹۴۸ و پنهان‌کردن بقایای روستا با اجساد و درختان، نحوه تحریف تاریخ بومی فلسطین توسط سلطه را آشکار می‌کند. مانند نمونه پیشین، این شیوه بازخوانی تاریخ و آشکارکردن تحریف آن را نیز می‌توان در چارچوب دیدگاه هومی بابا، شکلی از مقاومت غیرنظامی سوژه بومی در برابر نظام مسلط دانست.

همچنین، مسئله تحریف تاریخ با اشاره به تغییر پیشینه مکان‌ها نیز در رمان مطرح می‌شود: «سجن مجدو وغابة مجدو، ومن ثم مستوطنة مجدو.. / إنه الإصرار على استلاب التاريخ وتقييده بالسيطرة والعنف والتعسف» (همان: ۱۸۳).

در نمونه فوق، نویسنده با بیان اینکه تغییر پیشینه زندان مجدو و جنگل مجدو و سپس شهرک مجدو، اصرار نظام سلطه بر تصاحب تاریخ و محدود کردن آن به زور، خشونت و خودسری است، مجددا مسئله تحریف تاریخ را مطرح می‌کند. در چارچوب نظریه بابا، او از طریق درون‌مایه روایت خویش، به شیوه‌ای دور از انتظار و ناشناخته، زمینه‌ساز شکل‌گیری مقاومت غیرنظامی در برابر سلطه می‌شود.

و نمونه‌ای دیگر: «لقد دمرت العصابات الصهيونية القرية؛ لتشيد مكانها «كيبوتس صرعة»... بلى، سيداتي سادتي.. لا يوجد شمشون هنا ولا ما يحزنون» (همان: ۶۶).

در این بخش، نویسنده با آشکارکردن اینکه نظام سلطه روستاهای فلسطینی را ویران کرده تا در محل آن‌ها کيبوتس صهيونستی بنا کند و همچنین با انکار وجود قهرمانانی مانند شمشون، روایت‌های

نظام مسلط از تاریخ را به چالش می‌کشد و بدین ترتیب، مانند نمونه‌های پیشین، زمینه‌ساز مقاومت سوژه بومی در برابر نظام سلطه می‌شود.

بنابراین، خندقچی با برجسته‌سازی مسئله افشای تاریخ توسط نظام سلطه به‌عنوان درون‌مایه رمان خود، از ظرفیت ساختار روایت جهت بازتعریف هویت ملی و مقاومت در برابر نظام سلطه بهره می‌گیرد.

۲-۴. زمان تاریخی رمان در پرتو پسااستعمار

یکی از عناصر اساسی در متن روایت، زمان است که راوی برای تنظیم رویدادها به آن تکیه دارد. این عنصر، به دوره تاریخی که وقایع رمان در آن رخ می‌دهد، مدت زمان رمان، ترتیب وقایع، جایگاه راوی در رابطه با وقوع وقایع، هم‌زمانی وقایع و... اطلاق می‌شود (قاسم، ۱۹۸۷: ۳۷).

خط زمانی رمان «قناع بلون السماء» غالباً در زمان حال جریان دارد؛ با این حال، یادداشت‌های صوتی نور گاهی روایت را به گذشته، پس از مصلوب شدن عیسی (ع) و نخستین ظهور او برای مریم مجدلیه، می‌برد: «التعین الزماني والتاريخي للرواية هو بعد صلب يسوع وظهوره الأول في رؤيا لمریم المجدلية» (خندقچی، ۲۰۲۳: ۱۳).

در واقع، خندقچی با بازگشت به این مقطع زمانی و تاریخی، در پی گسترش دامنه زمان روایت نیست، بلکه می‌کوشد از طریق بازنمایی گذشته، تاریخ فلسطین را به زمان حال پیوند دهد و از این طریق، امکان بازخوانی تاریخ و بازتعریف هویت ملی فلسطینی را فراهم کند. در چارچوب نظریه بابا، این شیوه روایت‌گری خندقچی را می‌توان همان جنگ روان‌شناختی سوژه بومی دانست که به‌نوعی منجر به مقاومت نور در برابر نظام سلطه می‌شود.

نمونه دیگری از بازگشت زمان رمان به گذشته را می‌توان در بخشی از کارت صوتی نور در زیر مشاهده کرد: «فأخذت مریم منا من طيب ناردین خالص كثير الثمن، ودهنت قدمي يسوع، ومسحت قدميه بشعرها، فامتلاً البيت من رائحة الطيب» (همان: ۶۸).

در این بخش، نویسنده با توصیف مریم مجدلیه در حال تر کردن پاهای حضرت عیسی (ع) با عطر ناردین و پاک کردن آن‌ها با موهای خود، رابطه این دو شخصیت در گذشته را بازنمایی می‌کند. بدین ترتیب، بخشی از تاریخ فلسطین در متن روایت حاضر بازنمایی می‌شود. این شیوه روایت‌گری را می‌توان در پرتو مفهوم «فضای سوم» هومی بابا تحلیل کرد؛ زیرا با قرار گرفتن گذشته در کنار زمان حال، مرز میان این دو زمان کم‌رنگ می‌شود و فضایی بینابینی و مشترک شکل می‌گیرد که امکان بازخوانی تاریخ فلسطین و بازتعریف هویت ملی فلسطینی را فراهم می‌کند.

همچنین، این پیوند میان گذشته و حال در پرداختن به تاریخ معاصر فلسطین نیز دیده می‌شود. خندقچی با بازنمایی نکبت ۱۹۴۸ در زمان حال، این رخداد را صرفاً حادثه‌ای متعلق به گذشته نشان نمی‌دهد، بلکه آن را رویدادی فعال و اثرگذار در زمان حاضر بازنمایی می‌کند: «النکبة لم تنته بعد.. رحمها ما زال خصباً وقادراً على الإنجاب في كل لحظة. إنجاب القتل والتشريد والتطهير العرقي والإبعاد والتهجير والمصادرة والتدمير والإقصاء والتهميش والتصنيف والالتباس والسلام المزيف..» (همان: ۱۲۰).

در این بخش، نویسنده با بهره‌گیری از استعاره، نکبت را به موجودی زنده تشبیه می‌کند که در هر لحظه قادر به زایش است و از این طریق، استمرار پیامدهای آن، از جمله کشتار، آوارگی، پاک‌سازی قومی، تبعید، مصادره، تخریب، طرد، حاشیه‌نشینی و صلح کاذب را برجسته می‌کند. بنا بر چارچوب نظری پژوهش، این نحوه بازنمایی نکبت را می‌توان با دیدگاه هومی بابا درباره پویایی هویت مرتبط دانست. خندقچی با برجسته‌سازی نکبت و پیوند آن با زمان حال نشان می‌دهد که رویدادهای تاریخی فلسطین صرفاً متعلق به گذشته نیستند، بلکه پیامدهای آن‌ها در طول زمان همواره بر حیات فردی و جمعی فلسطینیان حضور دارند و بر شکل‌گیری هویت ملی آنان تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب، او زمان روایت را به عرصه‌ای برای بازتعریف هویت ملی فلسطینیان تبدیل می‌کند.

در ادامه بحث، در بخش دیگری از رمان، خندقچی در راستای برجسته‌سازی این پیوند تاریخی با زمان حال، نکبت را در مقام یادبودی معاصر برای هولوکاست قرار می‌دهد: «إن النکبة یا صديقي هي النصب التذکاري للمحرقة» (همان: ۱۵۷).

در واقع، آوردن دو رویداد تاریخی نکبت و هولوکاست به زمان حال و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، بیش از آنکه با هدف هم‌سنگ‌سازی این دو رویداد باشد، بر برجسته‌سازی ماهیت فاجعه‌بار هر دو واقعه تأکید دارد. خندقچی از خلال این مقایسه می‌کوشد نشان دهد که نکبت نیز همچون هولوکاست، واجد ابعادی از خشونت، کشتار و آوارگی است که آن را در شمار فجایع انسانی و جمعی قرار می‌دهد؛ چراکه نکبت و پیامدهای آن در بسیاری از روایت‌های رسمی، توسط نظام سلطه به حاشیه رانده شده است. از این رو، خندقچی با قرار دادن این رخداد در کنار هولوکاست، تاریخ رسمی را به چالش می‌کشد. این اقدام را می‌توان در پرتو مفهوم فضای سوم هومی بابا تحلیل کرد؛ زیرا قرار دادن نکبت در کنار هولوکاست، دو حافظه تاریخی را در یک فضای سوم مشترک قرار می‌دهد و امکان شکل‌گیری معنایی متفاوت از این دو رویداد که معنای تثبیت‌شده رویدادهای مذکور را به چالش می‌کشد، فراهم می‌کند. بدین ترتیب، وی از ظرفیت زمان روایت برای ایجاد این فضای بینایی بهره می‌گیرد تا تاریخ حقیقی و هویت ملی فلسطین را مورد بازتعریف قرار دهد.

همچنین، این شیوه بازتعریف هویت، با مفهوم تقلید در نظریه بابا نیز ارتباط می‌یابد. از دیدگاه بابا، مقاومت سوژه بومی الزاما از طریق نظامی شکل نمی‌گیرد، بلکه گاه از طریق بهره‌گیری همان نشانه‌هایی رخ می‌دهد که توسط قدرت مسلط تولید شده‌اند. در این چارچوب، خندقچی نیز از همان رویداد تاریخی که برای تثبیت هویت صهیونیستی به کار گرفته شده است، در جهت آشکارسازی رنج تاریخی فلسطینیان در جریان نکبت بهره می‌گیرد. بدین ترتیب، نشانه‌ای که پیش‌تر در خدمت تثبیت و مشروعیت نظام سلطه قرار داشت، به ابزاری برای مقاومت و بازتعریف هویت ملی فلسطین بدل می‌شود.

در مجموع، بازگشت به گذشته در کنار برجسته‌سازی رویدادهای تاریخی معاصر در بستر زمان روایت، نشان می‌دهد که گذشته در رمان نه امری سپری‌شده، بلکه عنصری حاضر و مؤثر در شکل‌گیری هویت ملی فلسطین است.

نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد مؤلفه تاریخ در عناصر روایی رمان «قناع بلون السماء»، از جمله پی‌رنگ، شخصیت‌پردازی، درون‌مایه و زمان، کارکردی فراتر از بازنمایی صرف گذشته دارد. در پی‌رنگ رمان، بازنمایی شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی، تاریخ را به عنصری اساسی در شکل‌دهی به روایت و پیش‌برد حوادث آن تبدیل می‌کند و همچنین، زمینه را برای مقاومت سوژه بومی در برابر نظام سلطه فراهم می‌آورد؛ در شخصیت‌پردازی، مواجهه شخصیت‌های رمان با تاریخ رسمی نظام سلطه، آنان را در فضای سومی میان استعمارگر و استعمارزده قرار داده و به شکل‌گیری هویتی دورگه در آنان می‌انجامد. همچنین، شخصیت‌ها با تقلید از عناصر سلطه و بهره‌گیری از آن‌ها بر علیه خودش، امکان مقاومت را فراهم می‌کنند؛ درون‌مایه رمان نیز با برجسته‌سازی مسئله تحریف تاریخ توسط سلطه، زمینه را برای بازتعریف روایت‌های بومی حذف‌شده و مقاومت در برابر نظام سلطه فراهم می‌کند؛ در نهایت، در بستر زمان روایت، پیوند میان گذشته و حال، پویایی هویت ملی و امکان بازتعریف آن را نشان می‌دهد.

همچنین، در چارچوب نظریه هومی بابا، این بازتاب تاریخ در رمان، به چالش کشیدن تاریخ رسمی سلطه و مقاومت در برابر آن را ممکن می‌سازد و در پی آن، به بازتعریف هویت ملی فلسطینیان می‌انجامد. در این فرایند، تقلید از عناصر گفتمان مسلط، بدون پذیرش کامل آن، به ابزاری برای مقاومت تبدیل می‌شود؛ دورگیت، حاصل تعامل موقعیت‌های فرهنگی استعمارگر و استعمارزده، پویایی هویت را نشان می‌دهد؛ و فضای سوم، با ایجاد عرصه‌ای بینایی برای مواجهه روایت‌ها و شکل‌گیری معانی جدید، امکان بازتعریف هویت ملی فلسطینی را فراهم می‌آورد.

در پایان، تلفیق ادبیات با مطالعات فرهنگی پسااستعماری در تحلیل رمان «قناع بلون السماء» نشان می‌دهد که بررسی پیامدهای فرهنگی استعمار در بستر آثار ادبی، امکان تبیین دقیق‌تر نقش تاریخ در شکل‌گیری مقاومت در برابر نظام سلطه و بازتعریف هویت ملی، به‌عنوان عامل وحدت و استقلال را فراهم می‌کند. بر این اساس، با توجه به تمرکز باسم خندقچی بر مسئله هویت ملی در آثار خود، به‌کارگیری نقد پسااستعماری در بررسی دیگر آثار او و بهره‌گیری از دیگر نظریه‌ها، از جمله نظریه ادوارد سعید، می‌تواند زمینه را برای گسترش مطالعات این حوزه و تبیین ابعاد فرهنگی آثار وی فراهم سازد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان به طور مساوی در کلیه مراحل طراحی و انجام پژوهش، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیش نویس مقاله، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله مشارکت داشتند.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در نگارش این مقاله از ابزار چت‌جی‌پی‌تی جهت ویرایش ادبی و علمی مقاله استفاده شده است. تمامی خروجی‌ها توسط نویسندگان بررسی شده و مسئولیت محتوای نهایی اثر بر عهده آنان است.

تعارض منافع

این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

مقاله حاضر به طور عمومی و دسترسی آزاد در سامانه نشریه «روایت پژوهی میان رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی» با صاحب امتیازی دانشگاه زابل قابل استفاده است.

سپاسگزاری

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

منابع

الف) منابع عربی

- ابن شریف، محمود (۲۰۰۲). *القصة في القرآن*. بیروت: مكتبة الهلال.
- الأسطة، عادل (۲۰۰۸). *أدب المقاومة من تفاعل البدايات الى خيبة النهايات (ط ۲)*. دمشق: مؤسسة فلسطين للثقافة.
- باغجری، کمال؛ قاسمی رزوه، ناصر و راضی مکی السرای، زهراء (۲۰۲۶). *تشکلات الهوية في الفضاء الثالث: دراسة مقارنة لآليات التهجين في روايتي فتاة في باريس وبروكلين هايتس. ابن المقفع في القصص والتقصيد*. doi: 10.22059/jal-lq.2026.411678.1582. ۱۳۶-۱۲۱. (۲)۲۲
- خندقجی، باسم (۲۰۲۳). *قناع بلون السماء*. بیروت: دار الأدب.
- داوود، عبدالله ناصر (۲۰۱۲). *كيف تكون كاتباً بارعاً*. دمام: دار الفكر العربي.
- دهقانی، سمانه و سیفی، محسن (۲۰۲۶م). *النقد ما بعد الكولونيالي لرواية مخمل لحزامة حباب في ضوء نظرية هومي بابا. دراسات في اللغة العربية وآدابها*. ۱۶ (۴۲). ۲۵۱-۲۸۰. doi: 10.22075/lasem.2025.39407.1513
- رفیق، أحمد محمد (۲۰۲۵). *الهوية الوطنية و آثارها في المصالحة و البناء. العلوم الشاملة*. ۹ (۳۶). ۱۲۹۲-۱۳۱۱.
- الشلاه، أحمد غالب محي (۲۰۱۸). *الهوية الوطنية العراقية: دراسة في اشكالية البناء والاستمرار*. (ط ۱). بغداد: مركز العراق للدراسات.
- الصادق، لحسن (۲۰۲۳). *الذاكرة الوطنية وبناء الهوية المغربية من خلال حدثي المسيرة الخضراء ۱۹۷۵ ووثيقة المطالبة بالاستقلال ۱۱ يناير ۱۹۴۴: قراءة في المضامين التاريخية بالتعليم المدرسي والجامعي*. مؤسسة كان للدراسات والترجمة والنشر. ۱۶ (۶۲). ۱۷۹-۱۸۸. doi: 10.21608/kan.2023.237584
- عبد الغنی، عبدالله محمد کامل (۲۰۲۴). *التقاطب المكاني والهوية في رواية "قناع بلون السماء" لباسم خندقجي*. *مجلة اللغويات والثقافات المقارنة*. ۱۶ (۲). ۴۷۶-۵۳۷.
- قاسم، سيزا (۱۹۸۷). *بناء الرواية، دراسة مقارنة في ثلاثية نجيب محفوظ*. القاهرة - مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب القاهرة.

ب) منابع فارسی

- آلبوغیش، عبدالله و بختیاری، آمنه (۱۴۰۱). *خوانش پسااستعماری مجموعه داستان «دو دنیا» از گلی ترقی، بر پایه اندیشه‌های هومی بابا. پژوهش‌نامه ادبیات داستانی*. ۱۱ (۱). ۴۹-۷۲. doi: 10.22126/rp.2021.5622.1243
- انصاری، منصور و درودی، مسعود (۱۳۹۳). *مطالعات پسااستعماری، تلاش متن محور در جهت وارونه‌سازی چشم اندازها: با تأکید بر بازشناسی رویکردهای متفاوت. جستارهای سیاسی معاصر*. ۵ (۲). ۱-۲۳.

رضائی گودگاری، رضا (۱۴۰۴). تحلیل نشانه - معناشناختی رمان قناع بلون السماء بر اساس الگوی کنش (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان). اصفهان: دانشگاه اصفهان.

زارع زردینی، مرضیه و بوعدار، بهادر (۱۴۰۴). بررسی مضامین مقاومت در رمان «قناع بلون السماء» بر اساس نظریه پسااستعماری ادوارد سعید. *ادبیات تطبیقی*، ۱۹ (۷۶): ۳۳-۵۰.

طیاری نژاد، رامین (۱۳۹۸). *منافع ملی، هویت ملی*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

نیکنام، مژگان (۱۳۹۸). *هویت مبانی، نظریات، انواع و چشم اندازها*. تهران: نشر تزکیه.

ج) منابع لاتین

- Akram, S., Jamil, A., Irshad, A. (2015). Issue of identity and doubleconsciousness in a colonized nation: an analysis of Ali's "TWILIGHT IN DELHI". *European Journal of English Language and Literature Studies*, No.5, 19-23.
- Ashcroft, B., Griffiths, G., & Tiffin, H. (1989). *The Empire Writes Back: Theory and Practice in Post-colonial Literatures* (2nd ed.). London: Routledge.
- Bhabha, K. H. (1994). *The Location of Culture*. London and New York: Routledge.
- Fay, S., Haydon, L. (2017). *An Analysis of Homi K. Bhabha's The Location of Culture*. London: Macat Library.
- Mills, S. (1954). *Discours*. London and New York: Routledge.



إعادة تشكيل الهوية الوطنية الفلسطينية في مرآة التاريخ في ضوء نظرية ما بعد الاستعمار لهومي بابا: دراسة رواية

«قناع بلون السماء» لباسم خندقجي

فاطمة زارعي^{١*}، محمدرضا عزيزي^٢، أحمد لامعي كيوي^٣

^١ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة بيرجند، بيرجند، إيران.

^٢أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة بيرجند، بيرجند، إيران.

^٣أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة بيرجند، بيرجند، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

يوقّر النقد ما بعد الاستعماري، من خلال الربط بين الأدب والدراسات الثقافية، مقارنة بينية لتحليل الأعمال الأدبية، ويتيح دراسة التاريخ بوصفه مجالاً للصراع والمقاومة من أجل الهوية الوطنية في بنية السرد. وفي هذا السياق، تتمتع رواية «قناع بلون السماء» لباسم خندقجي، الكاتب الفلسطيني المعاصر، بإمكانات مناسبة لمثل هذه القراءة، لما تتضمنه من تمثيل للتاريخ. ومن ثمّ، أجريت هذه الدراسة بهدف تحليل التاريخ في العناصر السردية للرواية المذكورة، وبيان دوره في إعادة تعريف الهوية الوطنية، وذلك في إطار مقارنة بينية. ولهذا الغرض، جرى بحث مكوّن التاريخ في الحكمة والشخصيات والقيمة وزمن السرد، كما استخدمت مفاهيم المحاكاة والتهجين والفضاء الثالث في نظرية هومي بابا ما بعد الاستعمارية بوصفها مفاهيم لتحليل الهوية وبيان كيفية مقاومة الهيمنة. وتظهر النتائج أنّ التاريخ في الحكمة يتحول إلى محور لتشكّل السرد وإلى أساس لمقاومة الذات المحلية؛ وفي بناء الشخصيات، يؤدي وجود الشخصيات في الفضاء الثالث إلى تشكّل هوية هجينة ومحاكاة عناصر الهيمنة في سبيل المقاومة؛ أما القيمة، فمن خلال إبراز تحريف التاريخ، فتتمهّد للمقاومة في مواجهة سرديات الهيمنة؛ في حين يدل زمن السرد، من خلال الربط بين الماضي والحاضر، على ديناميكية الهوية الوطنية. كذلك، يسهم هذا التمثيل، من خلال تحدّي التاريخ الرسمي للهيمنة، في مقاومة الهيمنة وإعادة تعريف الهوية الفلسطينية.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/١١/٢٠

تاريخ القبول:

١٤٤٨/٠٣/٢٠

الكلمات المفتاحية: ما بعد الاستعمار، هومي بابا، الهوية الوطنية، التاريخ، فلسطين، باسم خندقجي، «قناع بلون السماء».

الاقتياس: زارعي، ف. عزيزي، م. لامعي كيوي، أ. (١٤٤٨). إعادة تشكيل الهوية الوطنية الفلسطينية في مرآة التاريخ في ضوء نظرية ما بعد الاستعمار لهومي بابا: دراسة رواية «قناع بلون السماء» لباسم خندقجي، *السرديات البينية في اللغة العربية وآدابها*. ٣ (١). ٢١٦-١٨٩.

doi: 10.22034/jisall.2026.599602.1179



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

Reconstructing Palestinian National Identity in the Mirror of History in Light of Homi Bhabha's Postcolonial Theory: A Case Study of "A Mask the Color of the Sky" by Basem Khandaqji

Fatemeh Zarei, (corresponding author): Master's Student, Department of Arabic Language and Literature, Birjand University, Birjand, Iran.

Email: fatemeh.zarei01@birjand.ac.ir

Mohammad Reza Azizi, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran.

Ahmad Lamei Giv, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran.

Introduction

Basim Khandaqji is among the contemporary Palestinian writers who have successfully reflected the condition of their society and the identity-related concerns of Palestinians in their works. One of his most prominent novels is "A Mask, the Colour of the Sky", which won the International Prize for Arabic Fiction - commonly known as the Arab Booker Prize - in 2024. By engaging with questions of history and national identity, the novel draws on literature's representational capacity to reread history and redefine Palestinian identity. Therefore, an analysis of history in this novel requires the simultaneous use of literary studies and postcolonial cultural studies. This is because the representation of history in the work manifests itself, on the one hand, in the novel's narrative structure and, on the other, relates to key postcolonial concerns such as domination, national identity, and resistance. Accordingly, the need for this research arises from the fact that the novel has not yet been studied within the framework of Homi K. Bhabha's postcolonial theory with a focus on the dimension of history. Employing this approach can both expand interdisciplinary scholarship in Arabic narrative studies and demonstrate how history contributes to the redefinition of Palestinian national identity. On this basis, the principal aim of the study is to explain how literary narrative participates in redefining Palestinian national identity through the lens of Homi K. Bhabha's postcolonial theory.

Methodology

This study employs a descriptive-analytical method grounded in qualitative content analysis. In this regard, postcolonial criticism, as an interdisciplinary approach linking literary studies and cultural studies, provides the basis for analyzing "A Mask, the Colour of the Sky" by Basim Khandaqji. Homi K. Bhabha's postcolonial theory, together with concepts related to national identity and the historical dimension, is used to analyze the

novel. The study brings narratology into dialogue with postcolonial cultural studies by examining narrative elements and interpreting their functions through Bhabha's theoretical framework. Data were collected through library research and documentary sources. To this end, theoretical sources concerning Bhabha's postcolonial studies, national identity, and history were carefully reviewed, and the relevant material was extracted and organized. Subsequently, through an analytical reading of the text and in light of the study's theoretical foundations, the historical dimension was identified and analyzed through the novel's narrative elements, including plot, characterization, theme, and narrative time.

Results and Discussion

The findings indicate that the historical dimension in the narrative structure of "A Mask, the Colour of the Sky" - including its plot, characterization, themes, and narrative time - serves a function that extends beyond the mere representation of the past. In the novel's plot, the representation of historical figures and events turns history into an essential element in shaping the narrative and advancing its events, while also creating the conditions for the indigenous subject's resistance to structures of domination. In characterization, the protagonists' encounter with the dominant system's official history places them in a Third Space between colonizer and colonized, resulting in the formation of hybrid identities. Moreover, by mimicking elements of domination and deploying them against the dominant system itself, the characters create possibilities for resistance. The novel's thematic dimension, by foregrounding the distortion of history by the dominant power, prepares the ground for the rearticulation of suppressed and distorted narratives as well as for resistance to structures of domination. Finally, at the level of narrative time, the connection between past and present demonstrates the dynamism of national identity and the possibility of its redefinition. Within the framework of Homi K. Bhabha's theory, this reflection of history in the novel makes it possible to challenge the official history of domination and resist it, thereby contributing to the redefinition of Palestinian national identity. In this process, mimicry of elements of dominant discourse, without their full acceptance, becomes an instrument of resistance. Hybridity, resulting from the interaction between the cultural positions of colonizer and colonized, reveals the dynamic nature of identity; and the Third Space, by creating an in-between arena in which narratives encounter one another and new meanings emerge, enables the redefinition of Palestinian national identity.

Conclusion

The results show that, in the plot, history becomes a central axis in the formation of the narrative and a foundation for the indigenous subject's resistance. In characterization, the characters' location within the Third Space leads to hybrid identity formation and to the mimicking of elements of domination as a means of resistance. The thematic dimension, by highlighting the distortion of history, fosters resistance to dominant narratives; and narrative time, through its connection between past and present, signals the dynamic character of national identity. This representation also results in resistance and the redefinition of Palestinian identity by challenging the official history of domination. Overall, linking narratology with postcolonial cultural studies in the analysis of "A Mask, the Colour of the Sky" demonstrates that examining history through the novel's narrative elements enables a more precise explanation of its role in shaping resistance to structures of domination and redefining Palestinian national identity. Accordingly, while demonstrating the capacity of an interdisciplinary approach to analyze the cultural and identity-related dimensions of literary works, this study may contribute to the expansion of interdisciplinary research in Arabic narratology and to a clearer understanding of the cultural dimensions of the novel in question.

References

- Ibn Sharif, M. (2002). *The story in the Qur'an*. Beirut - Lebanon: Dar wa Maktabat al-Hilal. {In Arabic}
- Al-Asta, A. (2008). *Resistance literature: From the optimism of beginnings to the disappointment of endings* (2nd ed.). Damascus - Syria: Mu'assasat Filastin lil-Thaqafah. {In Arabic}
- Baghjeri, K., Qasemi Rezveh, N., & Radi Makki Al-Saray, Z. (2026). Formations of identity in the Third Space: A comparative study of hybridity mechanisms in the novels *A Girl in Paris* and *Brooklyn Heights*. *Ibn al-Muqaffa in Prose and Poetry* (formerly *Journal of Arabic Language and Literature*), 22(2), 121–136. doi: 10.22059/jal-lq.2026.411678.1582 {In Arabic}
- Khandaqji, B. (2023). *A mask the color of the sky*. Beirut, Lebanon: Dar al-Adab.
- Dawoud, A. N. (2012). *How to become a skillful writer*. Dammam - Saudi Arabia: Dar al-Fikr al-Arabi. {In Arabic}
- Dehghani, S., & Seifi, M. (2026). Postcolonial criticism of Hazama Habayeb's novel *Velvet* in light of Homi Bhabha's theory. *Studies in Arabic Language and Literature*, 16(42), 251–280. doi: 10.22075/lasem.2025.39407.1513 {In Arabic}
- Rafiq, A. M. (2025). National identity and its effects on reconciliation and nation-building. *Comprehensive Sciences Journal*, 9(36), 1292–1311. {In Arabic}

- Al-Shallah, A. G. M. (2018). *Iraqi national identity: A study of the problem of formation and continuity* (1st ed.). Baghdad - Iraq: Markaz al-Iraq lil-Dirasat. {In Arabic}
- Al-Siddiq, L. (2023). National memory and the construction of Moroccan identity through the events of the Green March (1975) and the Independence Manifesto (January 11, 1944): A reading of the historical contents in school and university education. *Kan Foundation for Studies, Translation and Publishing*, 16(62), 179–188. doi. 10.21608/kan.2023.237584 {In Arabic}
- Abd al-Ghani, A. M. K. (2024). Spatial polarity and identity in Bassem Khandaqji's novel "A Mask the Color of the Sky". *Journal of Linguistics and Comparative Cultures*, 16(2), 476–537. {In Arabic}
- Qasim, S. (1987). *The structure of the novel: A comparative study of Naguib Mahfouz's trilogy*. Cairo - Egypt: Egyptian General Book Organization. {In Arabic}
- Alboghbeish, A., & Bakhtiari, A. (2022). A postcolonial reading of *Two Worlds*, a collection of short stories by Goli Taraghi, based on Homi Bhabha's ideas. *Journal of Fiction Literature Studies*, 11(1), 49–72. doi: 10.22126/rp.2021.5622.1243 {In Persian}
- Ansari, M., & Darroudi, M. (2014). Postcolonial studies: A text-oriented effort toward reversing perspectives, with an emphasis on recognizing different approaches. *Contemporary Political Essays*, 5(2), 1–23. SID. {In Persian}
- Rezaei Goodgarazi, R. (2025). A semiotic-semantic analysis of the novel *A Mask, the Colour of the Sky* based on the actantial model [Master's thesis, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan]. Isfahan: University of Isfahan. {In Persian}
- Zare Zardini, M., & Bouazar, B. (2025). An examination of themes of resistance in the novel "A Mask, the Colour of the Sky" based on Edward Said's postcolonial theory. *Quarterly Journal of Comparative Literature*, 19(76), 33–50. {In Persian}
- Niknam, M. (2019). *Identity: Foundations, theories, types, and perspectives*. Tehran: Tazkiyeh Publications. {In Persian}